

عذاب، عقاب و جهنم در «خوف نامه»

چالش اسلام و قدرت، جلسه هشتم



محسن کدیور

۸ اردیبهشت ۱۴۰۰

خلاصه جلسه هفتم:

رحمان، رحیم، رثوف، ودود، و لطیف پنج اسم از اسمای حسناى خداوند سیمای بسیار مهربان از پروردگار را به نمایش می گذارد. از غضب و هم خانواده های آن هیچ اسمی برای خداوند به کار نرفته است. اسمای حسناى خداوند اسمی بی مسمی یا الفاظ بی پشتوانه نیستند. این اسماء تجلی ذات الهی به شمار می آیند.

رحمت از سنن الهی است، و رحمت رحمانیه کلیه مخلوقات از جمله کلیه انسانها (فارغ از باور درست یا نادرستشان و عمل صالح یا ناصالحشان) را شامل می شود. در حالی که غضب تنها انسانهایی که عالمانه و عامدانه حق را زیر پا گذاشته اند دربرمی گیرد.

رحمت رحمانیه عام، مطلق، واسعه، نقد و بالفعل است، در حالی که غضب الهی خاص، مقید به عدم توبه، نسیه و بالقوه است و در آخرت نقد و بالفعل می شود.

آثار غضب الهی در آخرت بروز می کند والا در این دنیا علی الاغلب حتی همین گروه از بندگان ناسپاس و تبهکار هم همانند مومنان از کلیه مواهب الهی بهره مند هستند و مشمول رحمت رحمانیه الهی قرار دارند.

غضب الهی نتیجه منطقی حق ستیزی و تبهکاری این افراد است. این غضب برآیند اخلاقی عدالت، قسط و انصاف در نظام الهی است.

به لحاظ بسامدی غضب و هم‌خانواده هایش ۹۸ بار در قرآن استعمال شده‌اند. در حالی که رحمت و شش هم‌خانواده اش ۶۶۷ بار استعمال شده‌اند. نسبت غضب و اخواتش به رحمت و اخواتش «یک به هفت» است. در هر صفحه قرآن به طور میانگین یک بار به رحمت و هم‌خانواده هایش پرداخته شده است، در حالی که بحث غضب و هم‌خانواده هایش در هر هفت صفحه یک بار است.

در قرآن، خدا ارحم الراحمین، پیامبر رحمة للعالمین، و قرآن کتاب رحمت معرفی شده‌اند. افرادی که ایمان و عمل صالح پیشه کنند و متقی باشند علاوه بر رحمت رحمانیه مشمول «رحمت رحیمیه» در آخرت می‌شوند که این کامیابی آشکار آنهاست.

بنابراین تحقیق «تقدم و سبقت رحمت بر غضب الهی» شاکله قرآن کریم و سنن الهی خداوند است.

با تامل در نکات فوق، اسلامی که قرآن معرفی کرده و پیامبر در سنت عملی خود پیاده نموده «اسلام رحمانی» است. مهمترین شاخص اسلام رحمانی سبقت رحمت و اسعه الهی بر عذاب اوست.

از جمله فوائد جنبی این بحث و مطابق تحقیقی که در این سلسله مباحث عرضه شد: «اسلام رحمانی» در تعارض تمام عیار با ادعای «پیامبر اقتدارگرا» است. اینکه کسی تصویر دیگری به قرآن، خدا و اسلام نسبت دهد نسبتی بی پایه، گزینشی و نادرست است.

در دوازدهمین روز از ماه مبارک رمضان دوباره توفیق سخن گفتن با شما را یافته ام. بحث را با دعای خیر آغاز می کنم و برای همه شنوندگان گرامی، برگزارکنندگان این جلسات معرفت و ذکر، و نیز خطیب محترمی که رأیش در حاشیه این جلسه نقد می شود رحمت و مغفرت مسئلت دارم.

در ادعای «پیامبر اقتدارگرا» علاوه بر پیامبر (ص)، قرآن که تالیف محمد بن عبدالله و تجلی روان او پنداشته شده «خوف نامه» ای با گفتار اقتدارگرایانه، و خدا «سلطانی عبوس، خشن و اقتدارگرا» معرفی شده است. در خطابه های مورد بحث رحمت، مغفرت و محبت خدا و پیامبر در قرآن انکار نشده است، اما ادعا شده اینها تعارضی با اقتدارگرایی authoritarianism پیامبر یا سلطان مآبی خداوند ندارند و نباید نادیده گرفته شوند. عذاب (که به «شکنجه» ترجمه شده) و با تکیه بر مفاهیمی از قبیل خوف، خشیت، تقوی و حزن به جای عشق و طرب در قرآن از نشانه های اقتدارگرایی شمرده شده است. ادعا شده «این تعبیرات [«تعذیب، شکنجه، ترساندن، تهدید»] سرتاسر قرآن را فرا گرفته است» به عنوان نمونه آیات نساء ۵۶، حاقه ۲۹-۳۲ و ابراهیم ۵۰ شاهد آورده شده است. «این آیات آنقدر زیاد است که تقریباً صفحه ای از صفحات قرآن خالی از آنها نیست». از ترجمه عبودیت به «بردگی» (به جای بندگی)، خدا ارباب عبوس و خشنی معرفی شده که از موضع ارتفاع با رعایای خود سخن می گوید. گفته شده زبان اسلام، خدا و پیامبر در قرآن «زبان تهدید و ارعاب است، تهدیدی بسیار زیادتر و مهیب تر از تورات و انجیل». «کتب مرجع» مثنوی و دیوان شمس هستند، و بسامد این واژه ها در قرآن را با کتب مرجع باید مقایسه کرد.

شش جلسه نخست این بحث به نقد شواهد قرآنی و روایی ادعای فوق درباره پیامبر (ص) (یعنی پیامبر اقتدارگرا) گذشت. از جلسه هفتم نقد «خدای اقتدارگرا» و «گفتمان اقتدارگرایی در قرآن» آغاز شده است. جلسه قبل به این پرسش بنیادی که «آیا غضب خداوند بر رحمت الهی سبقت دارد؟» پاسخ داده شد. در این جلسه

به نقد دعاوی دیگر در مورد خداوند و قرآن پرداخته می شود. برای دقت بیشتر و اجتناب از کلی گویی این دعاوی به چندین پرسش تجزیه شده و کوشش می شود به هر پرسش با استناد به آیات قرآن جامع و مختصر پاسخ داده شود. مراد از جامع استناد به مهمترین آیات موافق و خصوصا مخالف هر بحث است. مقصود اصلی من در این مباحث تحریر حقیقت و معرفی واقع نگرانه، همه جانبه و منصفانه خدا، قرآن، پیامبر و اسلام است، نقد دعاوی ابراز شده حاشیه و مقصود بالعرض و از فوائد جنبی این تحقیق است. به میزانی که وقت جلسه اجازه دهد به این پرسشهای معرفتی پاسخ می دهم. بهره این جلسه پاسخ به ده پرسش (از پرسشهای اعلام شده در اعلان جلسه) است که در ضمن چهار مبحث به شرح زیر ارائه می شود: خوف و رجا، عقاب و ثواب، عذاب و رحمت و مغفرت، و جهنم و بهشت. پیشاپیش از انتقادات و پیشنهادات اهل نظر استقبال می کنم. جمع بندی هزار کلمه ای این متن طولانی در انتها آمده است.

مبحث اول. خوف و رجا



این مبحث شامل پنج بحث (پاسخ به پنج پرسش) و به تناسب «خوف نامه» در عنوان بحث طولانی ترین

مبحث این جلسه است.

بحث اول. آیا خوف از خداوند رذیلت است یا فضیلت؟

خوف در لغت به معنای ترس در مقابل امن است و در آن توقع ضرر مشکوکی که گمان وقوعش می رود شرط است. از این ماده ۱۲۵ بار در قرآن استعمال شده که حداقل ۱۹ مورد آن خوف از مؤمنین نفی شده و دست کم در ۸۶ مورد آن خوف از خداوند توصیه شده است. از موارد خوف منفی أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (یونس ۶۲) «آگاه باشید که دوستان خدا نه بیمی بر آنها خواهد بود و نه اندوهگین می شوند.» این خوف از غیرخداست. دوستان خدا به اتکای ایمان و توکلشان از آینده بیمی ندارند و از چیزی نمی ترسند، و از گذشته شان هم اندوهگین نیستند. به عبارتی مؤمن به میزان ایمانش به مقامی امن رسیده است، آرامش درون، اطمینان خاطر و سکینه، دقیقاً مقابل افسردگی از بیماریهای دوران مدرن است. واضح است که «خوف از غیرخدا» رذیلتی است که باید کوشید آن را از ساحت جان زدود و به آن مبتلا نشد.

در مقابل، «خوف از خدا» یا آنچه به او متعلق است به عنوان فضیلت در قرآن مطرح شده است. این خوف دوگونه است، گاهی خوف از معصیت، خوف از عقاب اخروی، خوف از عذاب دنیوی یا اخروی، و خوف از احوال قیامت است، نتیجه این خوف اجتناب از عمل ناشایست است. گونه دوم خوف، «خوف از مقام خداوند» است و خضوع و خشیت در مقابل عظمت کبریایی ربوبی. واضح است که این دو خوف مربوط به دو درجه متفاوت از حالات انسان هستند و حکایت از دو رتبه مختلف کمال آدمی می کنند. به آیاتی از این دو گونه خوف توجه کنید:

گونه اول خوف: خوف از قیامت: قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (انعام ۱۵) «بگو: من اگر

پروردگارم را نافرمانی کنم، یقیناً از عذاب روزی بزرگ می ترسم.» مؤمنان از قیامت بیم دارند. این یک واقعیت

است. یکی از وظایف پیامبر بیم دادن مردم و تهدید حق ستیزان و تبهکاران است: نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ (ق ۴۵) «ما به آنچه [به ناروا] می‌گویند داناتریم، و تو هرگز بر آنان سلطه نداری [تا بر پذیرش حق مجبورشان کنی]، پس با این قرآن هر کس را که از تهدید من می‌ترسد یادآوری کن.» این آیه به صراحت و شفافیت پیامبر را از اجبار کردن مردم به ایمان آوردن و تسلیم خود کردن برحذر داشته است. آیا همین آیه برای نفی ادعای اقتدارگرایی پیامبر کافی نیست؟! یکی از سرخطهای قرآن یادآوری وعید اخروی است: عاقبت سوء حق ستیزان و بدکاران.

از جمله نتایج نیکوی خوف از قیامت و جدی گرفتن این تهدید، دست نیازیدن به معصیت و جرم یا حداقل کاهش آن است. به این استدلال زیبای هابیل توجه کنید: لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدَيَّ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (مائده ۲۸) «بی‌گمان، اگر تو برای کشتن من دست به سویم بگشایی، من هرگز برای کشتن تو دست به سویت نخواهم گشود، زیرا من از خدا، پروردگار جهانیان می‌ترسم.» این خوف جدا سازنده است. این همان ترس از مجازات قانون عادلانه است که برای داشتن جامعه ای عاری از جرائم امروز هم دقیقاً مورد توجه قانون‌گذاران و عالمان علوم انسانی است.



گونه دوم خوف یعنی خوف از مقام پروردگار: فَأَمَّا مَنْ ظَعَنَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَأَمَّا مَنْ

خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (نازعات - ۴۱) «اما هر که طغیان کرده، و زندگی ۳۷

دنیوی را ترجیح داده، قطعاً دوزخ جایگاه اوست، و هر که از ایستادن [در پیشگاه عدل] پروردگارش ترسیده و نفس

خود را از هوس بازداشته، قطعاً بهشت جایگاه اوست.» و واضح تر از آن: وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (رحمن ۴۶)

«و برای هر کس که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش بترسد دو بهشت است.» این خوف ترس از عذاب و معصیت

نیست، خوف از عظمت و کبریایی ذات ربوبی است، از جنس خشیت و تواضع و خشوع قلب است. برای همین

هم پاداشش «دو بهشت» است که جزئیات آن بر ما پوشیده است. آنان که از ترس عقاب و جهنم گناه نمی کنند،

یا به طمع ثواب و بهشت عمل صالح مرتکب می شوند اکثر مردم هستند و البته به مقصود خود هم می رسند،

یعنی رهایی از جهنم و عذابش یا وصول به بهشت و ثوابش. اما «السابقون السابقون اولئک المقربون» (واقعه ۱۰-

۱۱) و اولیای الهی اگر از گناه اجتناب می کنند یا عمل صالح مرتکب می شوند از خوف جهنم و سودای بهشت

نیست، از سر محبت و وجه الله است. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ

رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (انسان - ۱۰) «[و می گویند:] ما تنها برای رضای خدا به شما طعام می دهیم، از شما نه ۹

پاداشی می خواهیم و نه تشگری. همانا ما از پروردگارمان در روزی که عبوس و سخت است می ترسیم.»

مصادق بارز چنین خوفی در فرهنگ دینی ما محمد مصطفی (ص) و علی مرتضی (ع) هستند. واضح است که

چنین خوف و خشیتی از خوف گونه اول اشرف و افضل است. اما و صد اما، آیا رسیدن به چنین مقامی برای اکثر

مردم میسر است؟ و آیا چنین انتظاری از توده مردم انتظاری واقع بینانه و عملی است؟ قرآن سفره ای است که

برای هر ذائقه ای در آن طعامی هست، اما وجهه همت آن هدایت توده مردم است نه صرفاً نخبگان. عرفان

رویکردی نیکو برای اقلیتی از مردم است که استعداد و توان آن را دارند. در نهایت خوف از خدا در هر دو گونه آن بدون تردید «فضیلت» است.

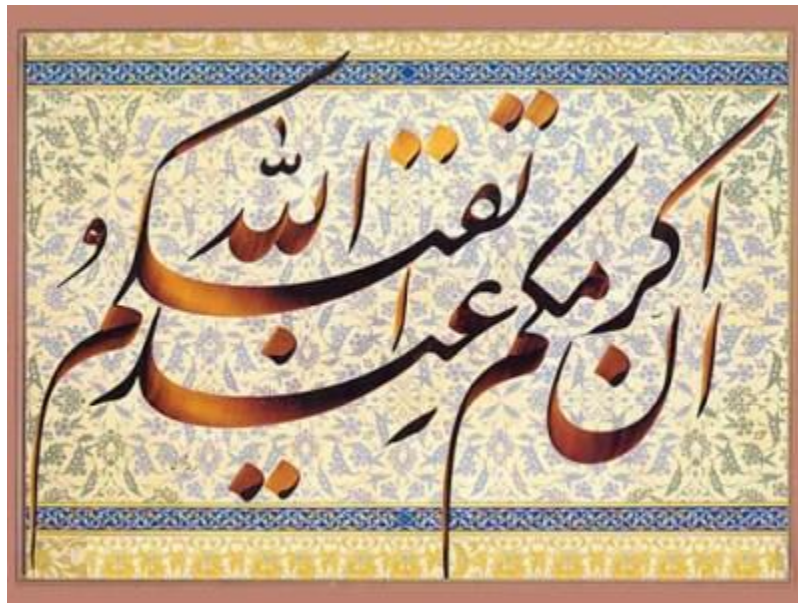


بحث دوم. در رده بندی فضائل قرآنی بالاترین فضیلت چیست؟

قرآن فضائل مختلفی را برای انسان برشمرده است، از جمله احسان به بندگانش، دانش، و جهاد در راه خدا. همه صفاتی که در جلسه قبل ذیل عنوان «آنها که خدا دوستشان می دارد» آمد در زمره فضائل قرآنی قابل ذکرند از قبیل محسنین، متقین، مُقسطین، پاکیزگان، توّابین، صابرين، و متوکلین. اما به نظر می رسد بالاترین فضیلت به معرفی قرآن «تقوای الهی» است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات ۱۳) «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی گمان، گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین

شماست. همانا خدا دانای آگاه است.» یا این آیه: وَنَزَّوْدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الرَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (بقره ۱۹۷)
 «و توشه برگزید و قطعاً بهترین توشه تقواست؛ و از من - ای خردمندان - پروا کنید.»

تقوی که با خوف و خشیت هم خانواده است، پروای الهی داشتن است، در هر کاری ملاحظه او را کردن است. رضا و کراهت او را ملاک و مدار اقدام قرار دادن است، او را داور نهران و آشکار خود دانستن است. متقی مجذوب عظمت الهی است و جانش متأثر از این عظمت در خشیت و تواضع و خشوع است. حبّ الهی مرتبه ای مادون تقوی است و از آن جداشدنی نیست. در بحث بعدی به آن می پردازم.



بحث سوم. خوف از خدا با محبت به خدا چه نسبتی دارد؟

خوف از خدا با محبت به خدا ملازم هستند. رابطه مؤمنان با خدا بر اساس محبت است: وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ

حُبًّا لِلَّهِ (بقره ۱۶۵) «آنان که ایمان آورده‌اند محبتشان به خدا شدیدتر است.» خدا انسانهای مورد نظرش را اینگونه

بر اساس محبت متقابل معرفی کرده است: يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ (مائده ۵۴) «آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست می‌دارند. در برابر مؤمنان نرم و فروتن و بر کافران چیره و سرسختند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای بیم ندارند.» بیشک اینها همانها هستند که باید از خدا بترسند. با توجه به آیات فوق، خوف از خدا منهای محبت او در قرآن مدّ نظر نیست. به شکل دقیق‌تر، اولاً گونه دوم خوف (خوف از مقام رب) و خشیت و خشوع از ذات ربوبی بدون محبت به ذات احدیت ممتنع است، چرا که کسی که از ترس جهنم و سودای بهشت گذشته و به مقام رضا رسیده و مجذوب عظمت ربوبی است نمی‌تواند محبت خدا را در دل نداشته باشد. در چنین مرتبه ای خشیت و محبت متلازم هستند. اما خوف نوع اول (یعنی خوف از معصیت و عذاب جهنم) اگرچه عقلاً بدون محبت خدا ممتنع نیست، اولاً هیچ دلیلی در دست نیست که چنین خوفی مجرد از محبت الهی مطالبه شده باشد. ثانیاً ادله متعددی از جمله آیتی که در صدر همین قسمت گذشت از محبت مومنان به خدا سخن گفته است، مؤمنانی که خوف از خدا لازمه ایمانشان است، بنابراین از جمع آیات خوف و محبت می‌توان به سادگی تلازم آنها را نتیجه گرفت.

بحث چهارم. آیا در اسلام و قرآن، خوف بر رجا غلبه دارد؟



الف. رجا توقع حصول خیر و میل به سوی آن است. رجا و امید به رحمت الهی از ارکان ایمان است. قرآن ۲۷ بار رجا را به خداوند را بکار برده است. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره ۲۱۸) «همانا کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنانند که به رحمت خدا امیدوارند، و خدا آمرزندهٔ مهربان است.» قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (کهف ۱۱۰) «بگو: جز این نیست که من بشری مانند شما هستم [با این امتیاز] که به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هرکس به لقای پروردگارش امیدوار است، باید کاری شایسته کند و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»

ب. ناامیدی از رحمت خدا گناهی بزرگ است. این ناامیدی با واژه‌های فُتُوْط و یَأْس تعبیر شده است. وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ بِرَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (عنکبوت ۲۳) «و کسانی که به آیات خدا و لقای او کفر ورزیده‌اند، (یعنی آن را انکار می‌کنند و باور ندارند) آنان از رحمت من ناامیدند، و آنان عذابی دردناک دارند.» قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (زمر ۵۳) «بگو: ای بندگان من، که به زیان خویش [در گناه] زیاده‌روی کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید، زیرا خدا همه گناهان را می‌آمرزد. همانا او خود آمرزندهٔ مهربان است.» نمی‌توان مؤمن بود و از رحمت خدا مایوس بود. این دو با هم قابل جمع نیستند.

ج. بین خوف و رجا تقابلی نیست. این دو متلازم هستند. قرآن مؤمنان را به حفظ هر دو در کنار هم دعوت کرده و از پشت پا زدن هر یک به شدت نهی کرده است. مؤمن کسی است که خوف از خدا و قیامت را با رجا به فضل و کرم و رحمت الهی جمع کرده است. به شواهدی از این همراهی توجه کنید: وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ

اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (اعراف - ۵۶) «و او را از روی بیم و امید بخوانید، همانا رحمت خدا به نیکوکاران ۵۵ نزدیک است.» در این آیه خوف از خدا با امید به رحمت او با تذکر نزدیکی رحمت الهی جمع شده است. اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ (زمر ۹) «[آیا چنین کسی بهتر است] یا کسی که در ساعت‌های شب در حال سجده و قیام عبادت می‌کند و از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟» در این آیه ترس از آخرت با واژه حَذَّرُ تعبیر شده همراه با رجای به رحمت خدا ترکیب زیبایی را ساخته است. نکته آخر در این قسمت، خوف از خدا همراه با امید به رحمت او از ایمان اسلامی جداشدنی نیست.

بحث پنجم. چرا خوف، خشیت و خشوع در برابر خداوند با «ادعای اقتدارگرایی الهی» ناسازگار است؟



اینکه در قرآن استعمال خوف و واژه هایی از قبیل تقوی (ماده وقی حفظ شیء از خلاف و عصیان مقابل فجور، ۲۷۴ بار از این ماده)، خشیت (۴۷ بار)، خشوع (حالت حاصل از نرمی، تواضع، پذیرش و گیرندگی که ابتدا در قلب و سپس در چشم و گوش در مقام انقیاد، تسلیم و تلقی و طاعت حاصل می‌شود، ۱۷ بار)، رَهْبَةٌ (خوف مستمر مستدیم ضد رغبت، ۱۲ بار)، شفقت (امر جامع بین رخوت، دقت و ضعف مقابل شدت، غلظت و قوت

چه مادی چه معنوی، ۱۱ بار)، وَجَلَّ (تغیر در باطن، حصول حالت تحرک و اضطراب در قلب و سلب طمأنینه در نفس، ۵ بار)، خضوع (۱ بار) برجسته و چشمگیر است ادعای حقی است. مثالهایی از استعمال هر یک:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (طلاق ۴) «و هر که از خدا پروا کند [خدا] برای او در کارش آسانی قرار می‌دهد.» وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره-۴۶) «و از صبر و نماز یاری بجوید، و به راستی آن جز بر خاشعان بسی گران است. همانان که ۴۵ یقین دارند به لقای پروردگارشان می‌رسند و اینکه به سوی او بازمی‌گردند.» إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فاطر ۲۸) «از بندگان خدا تنها عالمان (اهل معرفت) از او بیم دارند.» إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (مومنون ۵۷) «همانا آنان که از ترس [مجازات] پروردگارشان نگرانند.» إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال ۲) «مؤمنان فقط کسانی هستند که چون خدا یاد گردد دل‌هایشان می‌ترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان می‌افزاید، و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند.»

اما **اولا** خوف از خدا خشیت و خشوع در مقابل عظمت اوست که با محبت و امید به رحمت، کرم و فضل او همراه است. خوف به این معنی فضیلت است و با توجه به حکمت و عدالت و رحمت الهی کارکردی کاملا سازنده دارد. **ثانیا** خوف از خدا با باور به قدرت خداوند مشکلی ندارد. باور به قدرت مطلقه الهی در کنار حکمت بالغه و رحمت واسعه خداوند از لوازم ایمان اسلامی است. اینکه دینداری در اسلام با تسلیم مختارانه به خداوند آغاز می‌شود و با خوف توأم با رجای به رحمت او ادامه می‌یابد، حرف تازه ای نیست و امری مخفی هم نبوده تا کشف آن فضیلتی محسوب شود!

اما و صد اما، از خوف از خدا «اقتدارگرایی الهی» استنتاج کردن قابل مناقشه جدی است. مشکل بنیادی در این ادعا عدم تمایز بین واژه قدرت و اقتدار با اقتدارگرایی است. خدای اسلام قادر متعال، علی کل شیء قدیر، مقتدر، قوی، ذو قوه متین، عزیز، مهین، قاهر، قهار، ملک، متکبر (دارای کبریای حقیقی و واقعی، این صفت برای خداوند برخلاف انسان صفتی مثبت است نه منفی)، جبار (ظهور عظمت، و نفوذ قدرت و تسلط؛ جبروت از همین ریشه است؛ جبیره یعنی آنچه بر عضو شکسته یا آسیب دیده می گذارند تا قوتش غلبه کند و شکسته التیام یابد، نیز از از همین ریشه است. جبار هم به معنی بسیار قدرتمند هم به معنی مبالغه در جابر به معنی شکسته بندی، در غیر خداوند همواره به شکل منفی استعمال شده است و در مورد خداوند مثبت است)، و ذو انتقام (از مجرمان عنود بعد از اتمام حجت آن هم با رعایت حکمت، عدالت و رحمت) است. اینها کلیه اسمای حسنای خداوند در قرآن مرتبط با بحث ماست.

اما یقیناً و قطعاً خداوند در اسلام «اقتدارگرا» نیست. اقتدارگرایی واژه ای مذموم و کاملاً منفی است. در حالی که واژه های دال بر قدرت الهی هیچکدام بار منفی ندارند. درباره تفاوت قدرت، اقتدار و زور (power, force, authority) با اقتدارگرایی (authoritarianism) در جلسات بعدی با ذکر مدارک و مستندات بحث خواهم کرد. اجمالاً اطلاق اقتدارگرایی به خداوند وقتی مجاز است که حکیم و عادل و رحیم نباشد. از خدای حکیم قدیر عظیم ذو الجلال والاکرام والکبرياء والته رحمان و رحیم و ودود واقرب الیکم من حبل الوریثه بیشک باید خوف و خشیت و تقوی و خشوع داشت. چنین خدای محتشمی سزاوار چنین خشوع و خوفی است. اما خدای اقتدارگرا (authoritarian) خدایی است که همانند یک زمامدار خودکامه به هیچ قانونی مقید نیست، اهل عدالت و قسط نیست، موجودی ترسناک، مخوف، دهشتناک و رعب آور است. از چنین موجودی حقیقتاً باید ترسید. اما چنین ترسی ترس سازنده نیست، ترسی از جنس ترس از حیوانی درنده یا دیو مخوف افسانه هاست

که برای رهایی از شکنجه او باید از او اطاعت کرد. این چنین خدایی با خدای اسلام و قرآن بیگانه است. خوف و خشیت و تقوی البته ملازم با خدای قادر علی کل شیء و در عین حال حکیم و عادل و ارحم الراحمین است، اما با خدای اقتدارگرا در تعارض آشکار است. بنابراین خدای «اسلام رحمانی» با «خدای اقتدارگرا» در دو قطب مخالف هستند.

مبحث دوم. عقاب و ثواب



این مبحث پاسخ به این پرسش کلیدی است: «آیا در قرآن، وعده عقاب بیش از وعده ثواب است؟» در این مبحث علاوه بر واژه های عقاب و ثواب، واژه های جزاء و اجر در ضمن چهار بحث کوتاه بررسی می شوند.

بحث اول. عقاب

به لحاظ لغوی ماده عقب وقوع چیزی پشت چیز دیگر و متصل به آن است چه مادی و چه معنوی. عاقبت هر چیز یعنی آن چه در آخرش واقع می شود. عقوبت آنچه ملحق به گناه و معصیت می شود. عقاب دلالت بر

استمرار تعقب می کند، چرا که تا رسیدن به میزان جزاء استمرار می یابد. از حیث بسامدی عقاب ۲۰ بار در قرآن استعمال شده است، ۱۴ بار با صفت شدید، ۳ بار بدون صفت، ۲ بار با صفت سریع، و ۱ بار با صفت الیم. إِغْلُمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده ۹۸) «بدانید که خدا سخت کیفر است، و اینکه خدا آمرزنده مهربان است.» إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام ۱۶۵، اعراف ۱۶۷ و غافر ۳) «همانا پروردگار تو زودکیفر، و همو آمرزنده مهربان است.» إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (فصلت ۴۳) «همانا پروردگار تو دارای آمرزشی [گسترده] و کیفری دردناک است.»

بحث دوم. ثواب

ثواب به لحاظ لغوی به معنی اجر به قید رجوع به صاحبش است. از ریشه ثواب هم مثل عقاب ۲۰ کلمه در قرآن استعمال شده است، از فعل و اسم (ثواب، مثوبة و مثابة). وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ (آل عمران ۱۴۵) «و هرکس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به وی می دهیم؛ و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد.» وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (بقره ۱۰۳) «و اگر آنان ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، بی گمان، پاداشی که از نزد خداست [برایشان] بهتر بود، اگر می دانستند [همین را برمی گزیدند].»

بحث سوم. جزاء

جزاء مکافات و پاداش عمل اعم از ثواب و عقاب است. در قرآن از این ماده در ارتباط با خداوند حداقل ۱۱۰ بار استعمال شده است، استعمال آن در ثواب و عقاب تقریباً مساوی است. جزا به معنی ثواب: وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ (کهف ۸۸) «و اما هر که ایمان بیاورد و کاری شایسته کند، بهترین پاداش را خواهد

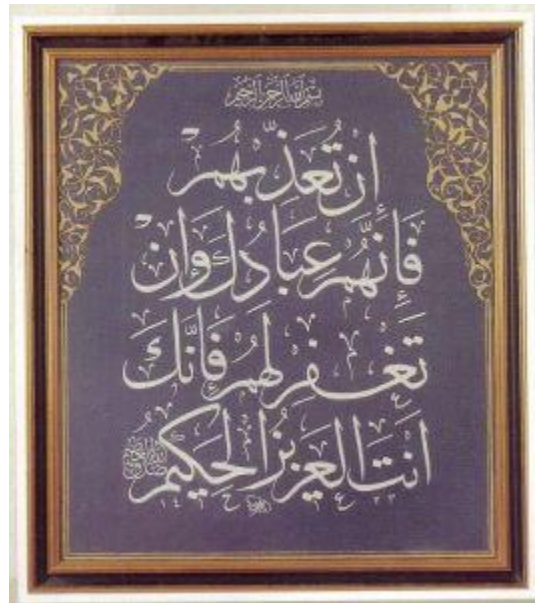
داشت.» دو مثال برای جزاء به معنی عقاب، مثال اول: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (انعام ۱۶۰) «هرکس کار نیکو بیاورد، ده برابر آن پاداش دارد؛ و هرکس کار بد بیاورد، جز مانند آن سزا نمی بیند، و به آنان ستم نمی شود.» مثال دوم خطاب به شیطان: قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (اسراء ۶۳) «[خدا] گفت: برو که هرکس از آنان از تو پیروی کند، قطعاً کیفرتان دوزخ خواهد بود که کیفری تمام است.»

بحث چهارم. اجر

اجر اجرت عمل است. این واژه در ارتباط با خداوند حداقل ۹۳ بار استعمال شده و همگی به معنی ثواب است. شاهد اول: وَلَا جُزْءُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (یوسف ۵۷) «و بی گمان، پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده اند بهتر است.» شاهد دوم: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل ۹۷) «هرکس - از مرد یا زن - کاری شایسته کند و مؤمن باشد، حتماً او را به زندگی پاک و دلپذیری زنده می داریم و قطعاً پاداش آنان را طبق بهترین عملی که می کرده اند خواهیم داد.»

نتیجه مبحث: عقاب و ثواب هر یک ۲۰ بار در قرآن استعمال شده اند، ۱۱۰ بار استعمال جزاء تقریباً به طور مساوی در عقاب و ثواب به کار رفته است. اما اجر ۹۳ بار در ثواب بکار رفته است. در مجموع ثواب و هم خانواده های آن ۱۶۸ بار و عقاب و هم خانواده آن ۷۵ بار استعمال شده اند، یعنی ثواب و مترادفات آن بیش از دو برابر عقاب و مترادفات آن در قرآن استعمال شده اند. تکیه قرآن بر پاداش و ثواب است نه عقاب و مجازات. این نتیجه با ادعای «خدای اقتدارگرا» سازگار نیست.

مبحث سوم. وعده عذاب، مغفرت و رحمت



این مبحث شامل دو بحث پاسخ به دو پرسش را بر عهده دارد.

بحث اول. آیا در قرآن، وعده عذاب خداوند بیش از وعده مغفرت و رحمت اوست؟

در این بحث معنی لغوی عذاب، واژه های قرآنی مقابل آن، اقسام عذاب، پیش شرطهای عذاب، و بسامد عذاب و مقابلهای قرآنی آن بررسی می شوند. این بحث شامل چهار مطلب است.

مطلب اول. معنای لغوی عذاب و واژه های مقابل آن

الف. به لحاظ لغوی عذاب از ماده عَذَبَ به معنی آنچه ملایم طبع و مقتضی حال است، مثل ماء عَذْبُ یعنی آب گورا. عذاب هم از همین باب است، الف عذاب دلالت بر امتداد دارد، و در مکروه و عقوبت استعمال می شود. عذاب مقتضی و ملایم حال انسانی است که باطنی مکدر دارد. عذاب قرآن برخاسته از عدل و لطف خداوند به بدکاران است که جز به مقدار استحقاقشان جاری نمی شود و آنها را جز به مقتضای سریره شان

عقوبت نمی کند. عذاب مقتضای طبیعت و ملایم طبع مجرم است در حالی که رحمت (رحمانیه) مقتضای ذات خداوند است. به شکل دقیق تر «عذاب به چیزی گفته می شود که بر انسان مشقت داشته باشد و او را از مرادش بازدارد». (المنجد)

قرآن به شکل مشخص عذاب را مقابل سه واژه رحمت، مغفرت و جزاء بکار برده است. به این شواهد به دقت توجه کنید. تقابل عذاب و رحمت: يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (عنکبوت ۲۱) «هرکه را بخواهد عذاب می کند و هرکه را بخواهد مورد رحمت قرار می دهد، و فقط به سوی او برگردانده می شوید». تقابل عذاب و مغفرت: إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (مائده ۱۱۸) «اگر عذابشان کنی، بی گمان آنان بندگان تو اند، و اگر بر آنان ببخشایی [از ناتوانی تو نیست، زیرا] تو خود پیروزمند حکیمی». تقابل عذاب و جزا به معنی ثواب: لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ
اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (احزاب ۲۴) «تا سرانجام خدا راستگویان را به سبب راستی شان پاداش دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا بر آنان ببخشاید؛ قطعاً خدا آمرزنده مهربان است».

مطلب دوم. اقسام عذاب

عذاب در قرآن به دو قسم عذاب اخروی و عذاب دنیوی تقسیم می شود.

الف. عذاب اخروی. با استقصای کامل عذاب اخروی با بیست و سه صفت به شرح زیر توصیف شده است:

۱. عذاب الیم (۶۹ مورد). شاهد اول: نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفْوَورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (حجر

۵۰-۴۹) «به بندگانم خبر ده که بی گمان، من خود همان آمرزنده مهربانم. و اینکه عذابم [نیز] همان عذاب دردناک

است.» شاهد دوم: لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (انعام ۷۰) «برای آنان به سبب اینکه کفر

می‌ورزیدند، نوشابه ای از آبی جوشان و عذابی دردناک خواهد بود.»

۲. عذاب عظیم (۲۳ بار): وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ

عَظِيمٌ (آل عمران ۱۰۵) «و مانند کسانی نباشید که بعد از آنکه دلیل‌های روشن برایشان آمد، پراکنده شدند و

با هم اختلاف کردند؛ و همانانند که عذابی بزرگ خواهند داشت.»

۳. عذاب شدید (۲۳ مورد): يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ

مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ

شَدِيدٌ (حج-۲) «ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، که زلزله قیامت حادثه‌ای بزرگ است. روزی که آن را

بینید، هر زنی که در حال شیر دادن است [از شدت وحشت،] کودکی را که شیر می‌دهد از یاد می‌برد، و هر زن

بارداری بار خود را سقط می‌کند، و مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند، بلکه عذاب خدا سخت

است.»

۴. عذاب مُهین یا خوارکننده (۱۴ مورد): إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (نساء ۱۰۲) «بی‌گمان، خدا برای

کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است.»

۱۸-۵. دیگر صفات عذاب اخروی با بسامدشان: عذاب سوء یا سوء العذاب (۸ مورد)، عذاب النار (۸ مورد)،

عذاب مقیم (عذاب پایدار، ۵ مورد)، عذاب حریق (عذاب آتش سوزان، ۵ مورد)، عذاب اکبر (عذاب بزرگتر، ۴

مورد)، عذاب غلیظ (عذاب سخت، ۴ مورد)، عذاب جهنم (۴ مورد)، عذاب السعیر (عذاب [آتش] افروخته، ۴

مورد)، عذاب الجحیم (۳ مورد)، عذاب الهون (عذاب ذلت‌آور، ۳ مورد)، عذاب قریب (عذاب نزدیک، ۲ مورد)، عذاب نُكْر (عذاب سخت، ۲ مورد)، عذاب الخلد (عذاب همیشگی، ۲ مورد)؛

۱۹-۲۳. و این موارد یک بار: عذاب صَعَد (عذاب سخت)، عذاب وَاَصَب (عذاب دائم)، عذاب غَرَام (عذاب

پیوسته و پایدار)، عذاب یوم کبیر (عذاب روزی بزرگ)، عذاب یوم محیط (عذاب روزی فراگیر).

به یک مورد که در زمره ترسناک‌ترین موارد است اشاره می‌کنم: إِنَّ شَجَرَتَ الرَّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ خُدُوهُ فَاَعْتَلَوْهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (دخان ۴۳-۵۰) «همانا درخت زقوم، طعام گناه‌پیشگان است. همچون مس آب کرده در شکم‌ها می‌جوشد. مانند جوشیدن آبی جوشان. [می‌گویند:] او را بگیرید و به سختی و خواری به میان دوزخش بکشید. آنگاه از عذاب آبی جوشان بر سرش فرو ریزید. (و بگویید:) بچش که بی‌گمان، تو همان پیروزمند بزرگواری! این است آنچه در آن تردید می‌کردید.»

ب. عذاب دنیوی. عذاب دنیوی بر دو قسم است:

۱. عذاب خِزْي. شاهد اول: لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره ۱۱۴) «برای آنان در دنیا

خواری و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود.» لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ

وَاقٍ (رعد ۳۴) شاهد دوم: «آنان در زندگی دنیوی عذابی دارند و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر است. و هرگز برای

آنان بازدارنده‌ای از [عذاب] خدا نخواهد بود.»

۲. عذاب استیصال: عذاب نابودی اقوام سرکشی که هدایت نپذیرفته اند در دنیا، مانند اقوام عاد، ثمود و

لوط. مثال: يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (هود ۷۶) «[به او گفته

شد: [ای ابراهیم، از این [میانجیگری درباره قوم لوط] روی بگردان. بی گمان، فرمان پروردگارت در رسیده است و یقیناً آنان عذابی بازگشت ناپذیر به سراغشان خواهد آمد.]»

مطلب سوم. پیش شرطهای عذاب



الف. عذاب تنها بعد از اتمام حجت صورت می گیرد: وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا (اسراء ۱۵) «و هیچ گاه عذاب کننده نبوده ایم تا آنکه [پیش از عذاب] پیامبری برانگیزیم.» این سنت لایتغیر الهی است. هیچ کس بدون «اتمام حجت» مبتلا به عذاب دنیوی و اخروی نمی شود.

ب. علاوه بر آن دو امر مانع فعلیت عذاب می شود: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال ۳۳) «ولی خدا چنین نیست که آنان را در حالی که تو [محمد (ص)] در میانشان هستی عذاب کند، و [نیز] خدا بر آن نیست که در حالی که آمرزش می طلبند عذاب کننده آنان باشد.» مانع اول وجود نازنین پیامبر (ص) بوده است. واضح است که وجود بابرکت پیامبر (ص) مانع از عذاب جمعی بوده و الا در زمان ایشان عذابهای فردی حسب مورد نازل می شده است. این مانع به زمان حضور پیامبر رحمت مربوط است. مانع دوم دائمی است و امروز نیز جاری است و آن «استغفار» است و هر دو قسم عذاب دنیوی و اخروی را شامل می

شود. به عبارت دیگر توبه و استغفار (در موارد مرتبط به حقوق خداوند) و در موردی که به حقوق مردم مربوط می شود «ادای حق الناس یا کسب رضایت صاحب حق» باعث بخشش و مغفرت الهی و منتفی شدن عذاب می شود. با توجه به این نکته عذاب صرفا شامل افرادی می شود که تا قبل از مرض احتضار پشیمان نشده و به سرکشی، عصیان و گردنکشی در برابر حق ادامه داده باشند و استغفار نکرده باشند. این سرخط بحث است و الا تفصیل آن نیاز به مجال و مقالی دارد.

مطلب چهارم. بسامد عذاب، رحمت و مغفرت



از حیث بسامدی در قرآن ۳۱۳ بار واژه عذاب در مورد عذاب الهی بکار رفته است. از دیگر مشتقات آن نیز ۴۶ کلمه در قالب فعل یا اسم استعمال شده است، مجموعا ۳۶۷ بار از این ماده در قرآن به کار رفته است. از سه واژه مقابل عذاب یعنی رحمت، مغفرت و جزاء از ماده رحمت ۵۶۴ بار، و از ماده مغفرت ۲۴۴ بار، مجموعا ۸۰۸ بار که بیش از دو برابر ماده عذاب با ۳۶۷ بار است. ماده جزاء با ۱۱۰ استعمال تقریبا به طور مساوی بین ثواب

و عقاب استعمال شده است. در نتیجه کفه رحمت و مغفرت در قرآن بیش از دو برابر از کفه عذاب سنگین تر است.

بحث دوم. آیا مجازات حق ستیزان تبهکار مؤید اقتدارگرایی خداوند است؟



الف. چه کسانی عذاب می شوند؟ کسانی که حق را شناخته آن را نپذیرفته به ستیز با مدافعان حق پرداخته باشند و اوامر و نواهی الهی و موازین اخلاقی را نقض کرده باشند. در لسان قرآن به حق ستیزان «کافر» یا پوشاننده حق گفته می شود. کافر می تواند مشرک یا منافق باشد. کافری که در دنیا عملاً به ستیز با حق پرداخته باشد مشمول عذاب دنیوی نمی شود. رعایت اوامر و نواهی الهی و موازین اخلاقی در زبان قرآن «عمل صالح» گفته می شود. فقدان یا برخورداری از عمل صالح در شدت و ضعف عذاب مؤثر است. موحدان غیر مسلمان همانند اهل کتاب اگر حق را کتمان یا انکار کرده باشند و بر خلاف کتاب آسمانی خود به ستیز با پیامبر بعدی برخاسته باشند مشمول عذاب اخروی می شوند. مسلمان گناهکار که «فاسق» خوانده می شود به میزانی که عمل صالح (اعم از حقوق مردم یا حقوق خداوند) را نقض کرده باشد عذاب خواهد شد. بنابراین «ایمان به خدا و آخرت و عمل صالح» باعث نجات از عذاب است، و تابع یدک کشیدن اسم این دین یا آن مذهب نیست.

ب. وعده عذاب چه زمانی فعلیت می یابد؟ فعلیت عذاب آن چنان که گذشت دو شرط اساسی دارد، شرط اول اتمام حجت است، یعنی فرد توسط پیامبر یا وحی الهی پیام خداوند را شنیده باشد و از سلامت عقلی برخوردار باشد و بتواند حق را انتخاب کند، اما آگاهانه و از سر عمد و عناد حق (مشخصاً خدا، آخرت و وحی الهی) را انکار کرده باشد. اگر کسی عذر عقلی موجهی برای عدم باور به خدا و آخرت داشته باشد، مشمول عذاب نمی شود. مرجع تشخیص موجه بودن عذر فرد خداوند در آخرت است.

شرط دوم عدم استغفار و توبه است. کسی که تا مرض احتضار از حق ستیزی توبه و استغفار نکند، لجاجت و عناد خود را نشان داده است. با این همه خداوند وعده داده است که همه گناهان به استثنای شرک مشمول مغفرت و بخشش الهی واقع می شوند. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (نساء ۱۱۶ و مانند آن نساء ۴۸) «بی گمان، خدا این [گناه] را که به وی شرک ورزیده شود نمی آمرزد، و جز آن را برای هرکه بخواهد می آمرزد. و هرکس به خدا شرک ورزد، قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است.»

دو نکته: نکته اول. ظاهر بخشش خداوند از «عذاب خالد» (عذاب جاویدان) مراد است، نه «عذاب موقت» به میزان استحقاق معصیت و جرم. نکته دوم. دامنه گناهایی که بخشیده می شود حق الله است نه حق الناس. در جرایم و گناهایی که به حقوق مردم تجاوز شده است تا حق مردم ادا نشود یا صاحب حق نبخشد اختیار بخشش آن با خداوند نیست. در هر صورت، مجازات تجاوز به حق الناس عذاب خالد نیست و در زمره عذابهای موقت محسوب می شود. تفصیل بحث را در جلسه بعدی ارائه خواهیم کرد.

به علاوه اگر چه حسنات به شکل مضاعف پاداش داده می شوند اما سیئات صرفاً مجازاتی معادل (ضریب یک) پیدا می کنند و عدالت به دقت رعایت می شود: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (انعام ۱۶۰) «هرکس کار نیکو بیاورد، ده برابر آن پاداش دارد؛ و هرکس کار بد بیاورد، جز مانند آن سزا نمی بیند، و به آنان ستم نمی شود.» ضریب ده، حداقل پاداش مؤمنان صالح است. بنابراین عذاب چنین افرادی آن هم با چنین شرایط دشواری مقتضای عدالت، کرامت، رحمت و مغفرت الهی است.

بسامد یک به دو عذاب به رحمت و مغفرت هم نشان داد که خدای معرفی شده در قرآن متناسب با موازین «اسلام رحمانی» است، نه با ادعای «اقتدارگرایی پیامبر و خدا». خدای اقتدارگرا (و نه مقتدر!) نمی تواند اهل رحمت، مغفرت، عدالت و حکمت باشد، و اگر چنین باشد چه جایی برای اقتدارگرایی باقی می ماند؟ ادله اقامه شده، ادعای «اقتدارگرایی خداوند» را تایید نمی کنند. مگر اینکه مدعی، اصل عذاب حق ستیزان و تبهکاران را زیر سوال ببرد. در بحثهای بعدی نکات بیشتری خواهد آمد.

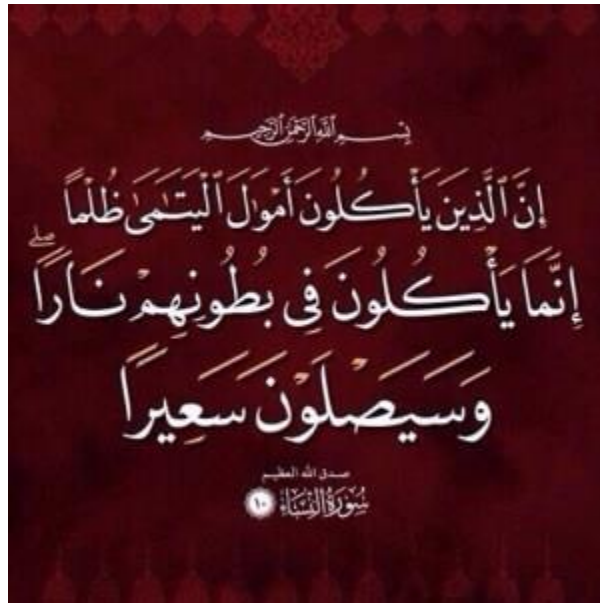
مبحث چهارم. جهنم و بهشت

این مبحث در پاسخ به دو پرسش اصلی شامل دو بحث است.

بحث اول. آیا در قرآن، توصیف جهنم بر توصیف بهشت غلبه دارد؟

بحث را در دو مطلب دنبال می کنم: جهنم و هم خانواده هایش، و بهشت و هم خانواده هایش. در هر مطلب به شاخص ترین نمونه آیات اکتفا می کنم. در انتهای هر مطلب بسامد استعمالات را هم بررسی می کنم و در انتها نتیجه می گیرم.

مطلب اول. جهنم و هم‌خانواده‌هایش



هشت آیه در این قسمت انتخاب کرده ام. کلیه شواهد مدعی اقتدارگرایی خداوند را در برمی گیرد. کوشیده ام به اصطلاح رعب آورترین آیات جهنم ارائه شود تا حق مطلب منصفانه ادا شده باشد.

۱. لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (هود ۱۱۸-۱۱۹) «و اگر پروردگار تو می‌خواست، مردم را امتی یگانه قرار می‌داد، ولی آنان پیوسته در اختلافند، جز کسانی که پروردگار تو آنان را مورد رحمت قرار دهد، و آنان را برای همین [رحمت] آفریده است؛ و سخن پروردگارت تمام و حتمی است که: بی‌گمان، دوزخ را از جنّ و انس یکسره پر خواهم کرد.» به گفته صالحی نجف آبادی: «مراد این است که اگر خدا می‌خواست می‌توانست همه مردمان را مجبور به پیروی از یک دین گرداند ولی چنین نکرده است؛ و بر همین اساس انسان‌ها مختارند و طبعاً در معرض آزمونند و به همین جهت پیوسته در اختلافند و هر گروهی به دنبال دین و آیینی می‌روند.» این آیه از شواهد تنوع تکثر دینی در اسلام و نفی ادعای بی‌پایه جواز اجبار مردم بر پذیرش اسلام از جانب پیامبر(ص) است.

۲. وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُتَجَّى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا (مریم- ۶۷)

(۷۲) «و هیچ کس از شما نیست مگر اینکه به آن درآید، این [کار] بر پروردگارت [حکمی] حتمی و انجام شدنی است. سپس کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند نجات می‌دهیم، و ستمگران را به زانو درافتاده در آن رها می‌کنیم.»
راه بهشت از جهنم می‌گذرد. همه بدون استثنا از جهنم گذر داده خواهند شد. سبکباران به سرعت برق می‌گذرند. گناهکاران به میزان معصیتشان می‌مانند تا پاک شوند. اندکی هم در جهنم ماندنی هستند. در آیه به نجات پرهیزکاران و به زانو در آمدن ستمکاران اشاره ظریفی دارد.

۳. وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِطُهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ

مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (ابراهیم ۴۹-۵۱) «و مجرمان را در آن روز می‌بینی که در غل‌ها به هم بسته شده‌اند. جامه‌هاشان از قیر است و آتش چهره‌هایشان را فراپوشد. تا [بدین‌گونه] خدا هر کس را به آنچه به دست آورده است جزا دهد. بی‌گمان، خدا سریع‌الحساب است.» مجازات مجرمان در آخرت متناسب با جرایمشان است نه بیشتر. مجرمان در زنجیر با جامه‌هایی آتشین در آتشی که خود فروخته‌اند سوزانده می‌شوند.

۴. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ وَقُودُ النَّارِ (آل عمران ۱۰)

«بی‌گمان، کسانی که کفر ورزیده‌اند، هرگز اموالشان و اولادشان چیزی از [عذاب] خدا را از آنان بازنمی‌دارد، و آنان خود، سوخت آتش [دوزخ] خواهند بود.» شاهد این آیه که مؤید به آیات متعدد دیگر است، این است که در جهنم آتش معصیت خود مجرمان است و ایشان هیزم چنین آتشی هستند. به عبارت دیگر کسی در آتش افکنده نمی‌شود، آتشی که با کناه و حق ستیزی شخص در دنیا در درون خود فروخته در آخرت بروز می‌کند و احساس می‌شود، نه چیز دیگر.

۵. إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا (نساء ۱۰) «بی‌گمان،

کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که شکم خود را از آتش پر می‌کنند، و به زودی در آتشی برافروخته خواهند سوخت.» خوردن مال یتیم به باطل یعنی پرکردن شکم با آتش، یعنی آتش خوردن. این آتش خواری در دنیا که مجرم در غفلت است احساس نمی‌شود. در آخرت این آتش شعله ور می‌شود و مجرم درد سوزش آن را احساس خواهد کرد. خوردن مال یتیم مثال است، هر گناهی با شدت و ضعف چنین است. آن که باید سرزنش شود گناه کار آتش افروز است نه خداوند! آتش جهنم را مجرمان برافروخته اند نه خداوند.

۶. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا

نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلَتْهَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (نساء - ۵۵)

« پس برخی از آنان به او ایمان آوردند و برخی از آنان از او اعراض کردند، و آتش برافروخته دوزخ [برایشان] کافی است. بی‌گمان، کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده‌اند، به زودی در آتشی [وصف‌ناپذیر] خواهیم سوزاند. هر بار پوستشان پخته شود، پوست دیگری را جایگزین آن می‌کنیم تا عذاب را بچشند. همانا خدا پیروزمند حکیم است. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی آنان را به بهشت‌هایی درمی‌آوریم که از پایین [درختان] آنها نهرها روان است [و] برای همیشه در آنها جاودانه‌اند، و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت، و آنان را به سایه‌ای پایدار درمی‌آوریم.» در این دسته از آیات احوال اهل جهنم و بهشت در کنار هم آورده شده است. حق ستیزان (کافران) برای چشیدن درد بیشتر زمانی که پوستشان از آتشی که خود با گناهشان برافروخته اند سوخته شود، پوست جدیدی جای آن می‌گیرد. به عبارت دیگر رشد بدنی‌شان متوقف

نمی شود. بیشک این دردناک است، اما این سزای اعمالی است که در دنیا مرتکب شده اند. در مقابل پرهیزکاران هم از انواع نعمتها برخوردارند. انتخاب با خود ماست.

۷. قَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ

مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (حج - ۲۲) «و کسانی ۱۹

که کافر شدند، لباس هایی از آتش برایشان بریده شده است و از بالای سرشان آب جوشان [روی آنان] ریخته می شود، که آنچه در شکم های آنهاست و پوستشان به وسیله آن گداخته می گردد. و برای [کوبیدن بر سر] آنان گرزهایی از آهن خواهد بود. هرگاه بخواهند از شدت اندوه از آن (آتش) بیرون بیایند، در آن بازگردانده می شوند [و به آنان گفته می شود:] بچشید عذاب آتش سوزان را.» کافر حق ستیز با اعمال ناپسند خود در دنیا عاقبت تلخی را برای خود تدارک دیده است. لباسی از آتش، آب جوشان از بیرون و داخل بدن آزارشان می دهد. پوستشان از آتش گداخته می شود، و به مجردی که قصد فرار از این موقعیت تلخ داشته باشند گزری از آهن بر سرشان اصابت می کند. این نتیجه دقیق کرده هایشان است. چیزی بر آن افزوده نشده است.

۸. خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (الحاقة - ۳۲) «[گفته می شود:] ۳۰

او را بگیرید و به طوق و بندش درآورید. سپس او را در آتش شعله ور دراندازید و بسوزانید. آنگاه او را در زنجیری که طولش هفتاد ذراع باشد به بند کشید.» حق ستیز تبهکار در غل و زنجیر اعمالش در جهنمی که خود با گناهانش آتش آن را افروخته است افکنده می شود.

وضعیت بسامدی این واژهها در قرآن (اعداد داخل پرانتز تعداد استعمال هر واژه است): جهنم (۷۷)، نار

(۱۲۸)، جحیم (۲۶)، سعیر (۱۶)، سَقَر (۴)، حُطْمَة (۲)، هاویه (۱). جمع ۲۵۴ مورد.

مطلب دوم. بهشت و هم خانواده‌هایش



در این مطلب هم هشت آیه معادل تعدادی که برای جهنم به کار رفت از شاخص ترین آیات قران انتخاب شده است.

۱. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره ۸۲) «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند [و] در آن جاودان خواهند بود.» شرط برخورداری از بهشت جاودانه ایمان و عمل صالح است.

۲. وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (آل عمران ۱۳۳) «و بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن [به اندازه] آسمان‌ها و زمین است و برای تقوایبندگان آماده شده است.» بهشت - بر خلاف جهنم - بسیار وسیع است، این نکته بسیار مهمی است، یعنی اکثر قریب به اتفاق مردم متناسب با اعمالشان در نهایت به درجه ای از درجات بهشت بار می یابند.

۳. مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن دَكْرَةٍ أَوْ نَثْوَةٍ هُوَ مُمْرِنٌ فَاُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (غافر ۴۰) «هرکه [کار] بدی کند جز مانند آن کیفر نبیند، و هر مرد یا زنی که کاری

شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، آنان به بهشت دری آیند و در آنجا بی حساب روزی داده شوند.»^۴ اولاً گناه در صورت عدم توبه و استغفار ضریب یک دارد، اما اجر عمل صالح ضریب بی نهایت دارد. (نکته بسیار مهم و تازه این آیه) ثانیاً زن و مرد در آخرت به یکسان و تساوی کامل پاداش یا مجازات می شوند. ثالثاً شرط برخورداری از بهشت ایمان و عمل صالح است.

۴. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي (فجر - ۳۰) «ای ۲۷

جان آرمیده، خشنود و مورد رضایت [خدا] به سوی پروردگارت بازگرد، و در میان بندگان من در آی. و در بهشت من داخل شو.» از صمیمی ترین آیات قرآن: حداقل شش بار خدا خود را با ضمیر متصل ی به معنی «من» خطاب کرده است. مؤمن صالح در زمره بندگان مقرب خداوند در بهشت خاص او وارد می شود در حالی که مورد رضایت او واقع شده است. لبخند رضایت خدا از هر چیزی بالاتر است.

۵. قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ

وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (مائده ۱۱۸-۱۱۹) «خدا گوید: این روزی است که راستی پیشگان را راستی شان سود می بخشد. برای آنان بهشت هایی است که از پایین [درختان] آنها نهرها روان است. برای همیشه در آنها جاودانه اند، خدا از آنان خشنود است و آنان از او خشنودند. این است آن کامیابی بزرگ.» بهشت جاودانه تحقق وعده الهی به مؤمنان صالح است. رضایت طرفینی بهشتیان و خداوند از یکدیگر بار دیگر مورد تاکید قرار می گیرد. نکته جدید آیه «کامیابی بزرگ» (فوز عظیم) است. از اینجا بهشت به صیغه جمع آمده است (جنات) نه مفرد. یک جهنم بیشتر نداریم، در حالی که بهشتها برای مؤمنان صالح تدارک دیده شده است.

۶. وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ

عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه ۷۲) «خدا به مردان و زنان مؤمن بهشت‌هایی را وعده داده است که از پایین [درختان] آنها نهرها روان است و در آنها جاودانه‌اند، و نیز مسکن‌هایی پاکیزه در بهشت‌های دائمی [به آنان وعده داده است] و رضایتی که از جانب خداست [از همه اینها] برتر است. این است همان کامیابی بزرگ». علاوه بر تساوی جنسیتی در بهشت‌ها (نه یک بهشت!)، تحقق وعده خداوند به مؤمنان صالح، جاودانگی در این باغهای مصفا، سخن از خانه‌های پاکیزع به میان آمده است: مسکن طیبه اخروی. صفت جنات عدن (بهشت‌های دائمی) نکته دیگر این آیه است. اما کامیابی بزرگ در آیه قبل در این آیه تشریح شده است رضوان (رضایت) الهی از هر چیزی برتر است. این بزرگترین بهره بهشت برای پرهیزکاران است. این همان لبخند معشوق است که به تمام رنجهای دنیا می‌ارزد.

۷. جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (نحل ۳۱)

«بهشت‌هایی دائمی که وارد آنها می‌شوند از پایین [درختان] آنها نهرها روان است. هر چه بخواهند برای آنان در آنجا [آماده] است. این‌گونه خدا تقواییشان را پاداش می‌دهد.» علاوه بر جنات عدن (بهشت‌های دائمی نه یک بهشت موقت) و باغهای مصفا، نکته تازه این آیه نعمتهای بهشت از پیش تعیین شده نیست، هر چه بهشتی بخواهد در اختیارش است، چه از این بهتر. خدا بندگان مقرب و پرهیزکاران را این‌گونه با اکرام پاداش می‌دهد.

۸. هُذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَّآبٍ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ (ص ۵۰) «این پندنامه است، و ۴۹»

بی‌گمان، برای تقواییشان بازگشتگاهی نیکو خواهد بود. بهشت‌هایی همیشگی که درهای آنها برایشان گشوده شده است.» این پندنامه است نه خوف نامه! بحث از عاقبت نیکوی پرهیزکاران و تقواییشان است. نکته تازه

آیه درهای همیشه گشوده بهشت است. مقایسه کنید با درهای نوزده گانه جهنم که فرشتگان عذاب نگهبان آنند (مدثر ۳۰) تا اهالی جهنم نگریند.

وضعیت بسامدی بهشت (اعداد داخل پرانتز تعداد استعمال هر واژه در مورد بهشت است): جنت (۷۰)، جنات (۵۸)، دار الآخرة (۹)، عقبی الدار (۳)، فردوس (۲)، دار السلام (۲)، علیون (۲)، دار المقامة (۱)، دار القرار (۱)، دار المتقین (۱)، مقام امین (۱)، روضة (۱)؛ جمع: ۱۵۱ مورد. اگر رحمت رحیمیه (۲۲۷) را هم در نظر بگیریم جمع به ۳۷۸ مورد بالغ می شود. مراد از رحمت رحیمیه رحمت الهی است که شامل مومنان در آخرت می شود.

اگرچه بسامد جنت (بدون لحاظ هم خانواده هایش) بیش از دو برابر جهنم (بدون لحاظ هم خانواده هایش) در قرآن است، اما اگر بسامد واژه های جهنم و هم خانواده هایش را در نظر بگیریم این عدد به ۲۵۴ مورد بالغ می شود، در حالی که با احتساب بسامد واژه های جنت و هم خانواده هایش (منهای رحمت رحیمیه) این عدد به ۱۵۱ می رسد که نزدیک ۶۰٪ جهنمیات است. اما این نسبت سنجی زمانی کامل می شود که رحمت رحیمیه که در قیامت شامل حال مومنان می شود را نیز در نظر بگیریم. در این صورت توصیفات جهنم ۶۷٪ توصیفات بهشت است.

بحث دوم. آیا وضعیت عقاب، عذاب و جهنم در قرآن مؤید ادعای اقتدارگرایی خداوند است؟



بسامد عقاب و هم‌خانواده‌های آن در قرآن ۷۵ بود. بسامد ثواب و هم‌خانواده‌های آن ۱۶۸ بود. بسامد عذاب و هم‌خانواده‌های آن ۳۶۷ و مغفرت و رحمت ۸۰۸ بود. بسامد جهنم و هم‌خانواده‌های آن ۲۵۴ و بهشت و هم‌خانواده‌های آن (منهای رحمت رحیمیه) ۱۵۱ بود. جمع هر دو به شرح زیر است: بسامد عقاب، عذاب و جهنم و هم‌خانواده‌های آنها ۶۹۶ (ششصد و نود و شش) می‌شود. در حالی که بسامد ثواب، رحمت و مغفرت، و بهشت و هم‌خانواده‌های آنها به ۱۱۲۷ (هزار و یکصد و بیست و هفت) بالغ می‌شود. نسبت عذاب و هم‌ردیف‌هایش به رحمت و مغفرت و هم‌ردیف‌هایش ۶۲٪ (شصت و دو درصد) است. این درست است که به طور میانگین «هیچ صفحه‌ای از قرآن خالی از حداقل یک بار ذکر عقاب، عذاب و جهنم و هم‌خانواده‌هایشان نیست»، اما در هر صفحه قرآن تقریباً کمتر از دو بار ثواب، رحمت و مغفرت و بهشت و هم‌خانواده‌هایشان به چشم می‌خورد. ذوالعینین باشیم و با دو چشم منصفانه به امور بنگریم. بسامد این دو دسته کلیدواژه ادعای اقتدارگرایی خدا و قرآن را تایید نمی‌کند.

اما از زاویه جزئیات عذاب و جهنم، این جزئیات انصافا ترسناک و رعب آور است، در حالی که جزئیات رحمت و مغفرت و بهشت هم حقیقتا جذاب و تشویق کننده است، چه برای طالبان لذات مادی، چه برای طالبان لذات معنوی. آیا جزئیات عذاب و جهنم (فارغ از لحاظ جزئیات رحمت، مغفرت و بهشت، و فارغ از بسامد این دو دست واژه) ادعای اقتدارگرایی خدا را تایید می کند؟ اگر این جزئیات را با جو لیبرالی و حقوق بشری قرون بیستم و بیست و یکم در نظر بگیریم پاسخ مثبت است و این عذابها موید ادعای اقتدارگرایی خواهد بود. چرا که در این جو لیبرالی و انسان مدارانه (humanistic) هرگونه مجازات بدنی برای هر جرمی - به هر بزرگی - شکنجه و خلاف کرامت انسانی محسوب می شود، حتی اگر به اندازه چنگیز، نرون و هیتلر هم آدم کشته باشد. به علاوه در چنین فضایی اصولا انکار خدا و آخرت حتی با علم قطعی به وجود آنها اصولا جرم نیست. در ارتکاب نقض موازین اخلاقی و زیرپا گذاشتن اوامر و نواهی خداوند، با تمسک به اصل لیبرالی «حق ناحق بودن» جناب مجرم تبهکار «محترم و صاحب کرامت» محسوب می شود، و حداقل هیچ مجازات بدنی یا هیچ مجازات دائمی غیربدنی (برای هر جرمی به هر بزرگی هم انجام داده باشد) مجاز نیست. در جو لیبرالیستی اصل مجازات اخروی بلکه اصل وجود آخرت و خدا زیر سوال می رود! اگر مقصود مدعی اقتدارگرایی خداوند چنین نتایجی است البته می توان گفت در چهارچوب لیبرالیستی قرون بیستم و بیست و یکم مدعای ایشان قابل تأیید است، البته به قیمت نفی خدا و آخرت!

اما در چنین داوری خطاهای فراوانی نهفته است:

اولا متن وحیانی اسلام در چهارچوب فرهنگ قرن اول هجری حجاز نازل شده است تا - مطابق قاعده وَمَا

أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ (ابراهیم ۴) «و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش» -

پیامش برای مخاطب اولیه قابل فهم باشد. این پیام برای مخاطب ثانویه ترجمه فرهنگی می شود. اما اگر در دورانهای

بعدهی تفاوت فرهنگی در نظر گرفته نشوند زمان پریشی یا پدیده **anachronic** رخ می دهد. عارضه ای که مدعی اقتدارگرایی خدا، پیامبر و قرآن به آن مبتلا شده است.

ثانیا در دوران میانه (و نیز دوران باستان) مجازاتهایی که در شرق و غرب فارغ از دینشان جاری بوده چیزی شبیه همین جزئیات بوده که تهدید آن به عنوان عذاب اخروی در قرآن آمده است. در چنان فضایی این عذابها معنای امروزی و بار ارزشی معاصر را ندارد. کافی است صرفا نحوه کشتن شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی در قرن ششم هجری، یا نحوه مجازات مخالفان حکومت در زمان بنی امیه، نحوه مجازات مخالفان در چین، یا نحوه مجازات دگراندیشان در دوران تفتیش عقاید آباء کلیسا در اروپا در نظر گرفته شود.

ثالثا اگر ثوابهای مادی بهشت «نمادین» **symbolic** باشد، چرا عذابهای مادی جهنم «نمادین» نباشد؟! آنچه که بسیاری عرفا و حکما برآیند. در این صورت ترسیم جذاب ثوابها یا ترسیم ترسناک عذابها صرفا برای بشارت و انداز است، نه اینکه حقیقتا در آخرت حورالعین با آن صفات و غل و زنجیر هفتاد ذرعی آتشین با این صفات در کار باشد. البته عمق لذت آن و عمق آلم این اموری حقیقی خواهند بود، یعنی تهدید حقیقی است اما وقوع جزئیات آن لزوما نه.

رابعا مطابق صریح بسیاری از آیاتی که تلاوت شد معنای جهنم و عذاب آن این نیست که مجرم در گودال آتش بیرونی افکنده شود. این آتش درونی است که با ارتکاب گناه و حق ستیزی در درون مجرم روشن می شود در همین دنیا هم شعله ور است، اما در آخرت حقیقت همه چیز بروز می کند و آتش درون بروز می کند و احساس می شود. بنا براین تفسیر که من به آن قائلم و مؤید به آیات متعدد قرآن است چنین آتش درونی حقیقت و جزئیات آن تمثیلی و مجاز است.

بنا هر یک از این وجوه چهارگانه ادعای اقتدارگرایی خداوند فاقد پشتوانه و بی دلیل محسوب می شود. تفصیل این وجوه چهارگانه در صورت لزوم در جلسه بعد ارائه خواهد شد. بحث جلسه آینده پاسخ به دیگر پرسشهای مرتبط با ادعای اقتدارگرایی خداوند و گفتمان اقتدارگرایی قرآن خواهد بود.

غفر الله لنا ولكم والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.



جمع بندی

خوف از خدا دوگونه است، خوف از معصیت و قیامت که همان ترس از مجازات قانون عادلانه است که برای داشتن جامعه ای عاری از جرائم امروز هم دقیقاً مورد توجه قانون گذاران و عالمان علوم انسانی است. آنان که از ترس عقاب و جهنم گناه نمی کنند، یا به طمع ثواب و بهشت عمل صالح مرتکب می شوند اکثر مردم هستند و البته به مقصود خود هم می رسند.

گونه دوم «خوف از مقام خداوند» و خضوع و خشیت در مقابل عظمت کبریایی ربوبی است. اولیای الهی نه از خوف جهنم و نه به سودای بهشت بلکه از سر محبت و وجه الله عبادت می کنند. خوف ایشان از خوف گونه اول افضل است. اما رسیدن به چنین مقامی برای اکثر مردم میسر نیست و چنین انتظاری از توده مردم انتظاری واقع بینانه نمی باشد. عرفان رویکردی نیکو برای اقلیتی بسیار محدود است، نه نسخه ای برای همگان.

بالاترین فضیلت به معرفی قرآن «تقوای الهی» است که با خوف و خشیت هم خانواده است، تقوی پروای الهی داشتن و خدا را داور نهران و آشکار خود دانستن است.

از جمع آیات خوف و محبت تلازم آنها نتیجه می شود. خوف از خدا منهای محبت او در قرآن هرگز توصیه نشده است.

مؤمن کسی است که خوف از خدا و قیامت را با رجا به فضل، کرم و رحمت الهی جمع کرده است.

اینکه در قرآن استعمال خوف و تقوی چشمگیر است ادعای حقی است. اما اولاً خوف از خدا فضیلتی سازنده است که با محبت و امید به رحمت، کرم و فضل او همراه است. ثانیاً اینکه دینداری در اسلام با تسلیم مختارانه به خداوند آغاز می شود و با خوف توأم با رجا به رحمت او ادامه می یابد، حرف تازه ای نیست!

از خوف از خدا «اقتدارگرایی الهی» نتیجه نمی شود. خدای اسلام قادر متعال و علی کل شیء قدیر است اما یقیناً و قطعاً «اقتدارگرا» نیست. اقتدارگرایی واژه ای مذموم و کاملاً منفی است. در حالی که واژه های دال بر قدرت الهی هیچکدام بار منفی ندارند. اجمالاً اطلاق اقتدارگرایی به خداوند وقتی مجاز است که حکیم، عادل و رحیم نباشد.

خدای اقتدارگرا (authoritarian) خدایی است که همانند یک زمامدار خودکامه به هیچ قانونی مقید نیست، اهل عدالت و قسط نیست، موجودی ترسناک، مخوف، و رعب آور است. از چنین موجودی حقیقتاً باید ترسید. اما چنین ترسی ترس سازنده نیست، ترسی از جنس ترس از حیوانی درنده یا دیو مخوف افسانه هاست که برای رهایی از شکنجه او باید از وی اطاعت کرد. این چنین خدایی با خدای اسلام و قرآن بیگانه است.

عذاب در قرآن به دو قسم عذاب اخروی و دنیوی تقسیم می شود. عذاب اخروی دردناک، بزرگ، شدید و خوارکننده است.

هیچ کس بدون «اتمام حجت» مبتلا به عذاب دنیوی و اخروی نمی شود. دو امر مانع فعلیت عذاب می شود: وجود پیامبر رحمت و استغفار.

کسانی عذاب می شوند که حق را شناخته اما آن را نپذیرفته به ستیز با آن پرداخته باشند و اوامر و نواهی الهی و موازین اخلاقی را نقض کرده باشند. «ایمان به خدا و آخرت و عمل صالح» باعث نجات از عذاب است، و تابع یدک کشیدن اسم این دین یا آن مذهب نیست.

اگر چه حسنات به شکل مضاعف پاداش داده می شوند اما سیئات صرفاً مجازاتی معادل دارند و عدالت به دقت رعایت می شود.

خدای اقتدارگرا (و نه مقتدر!) نمی تواند اهل رحمت، مغفرت، عدالت و حکمت باشد، و اگر چنین باشد چه جایی برای اقتدارگرایی باقی می ماند؟

بسامد عقاب و هم خانواده های آن در قرآن ۷۵، ثواب و هم خانواده های آن ۱۶۸، عذاب و هم خانواده های آن ۳۶۷، مغفرت و رحمت ۸۰۸، جهنم و هم خانواده های آن به ترتیب ۷۷ و ۱۷۷ و جمعا ۲۵۴، و بهشت و هم خانواده

های آن (منهای رحمت رحیمیه) به ترتیب ۱۲۸ و ۳۳ و جمعا ۱۵۱ است. جمع بسامد عقاب، عذاب و جهنم ۶۹۶، در حالی که جمع بسامد ثواب، رحمت و مغفرت، و بهشت به ۱۱۲۷ بالغ می شود. نسبت عذاب و هم ردیف هایش به رحمت و مغفرت و هم ردیفهایشان ۶۲٪ (شصت و دو درصد) است. در هر صفحه قرآن تقریباً یک بار عذاب و جهنم و حدود دوبار ثواب، رحمت و مغفرت و بهشت به چشم می خورد.

جزئیات عذاب و جهنم انصافاً ترسناک و رعب آور است، در حالی که جزئیات رحمت و مغفرت و بهشت هم حقیقتاً جذاب است.

جزئیات عذاب و جهنم ادعای اقتدارگرایی خدا را تایید می کند اگر این جزئیات را با جو لیبرالی و حقوق بشری قرون بیستم و بیست و یکم در نظر بگیریم. چرا که در این جو هرگونه مجازات بدنی برای هر جرمی - به هر بزرگی - شکنجه و خلاف کرامت انسانی محسوب می شود. به علاوه در چنین فضایی اصولاً انکار خدا و آخرت حتی با علم قطعی به وجود آنها اصولاً جرم نیست، بلکه اصل وجود آخرت و خدا زیر سوال می رود! اما در چنین داوری خطاهای فراوانی نهفته است:

اولا در متن وحیانی اسلام در چهارچوب فرهنگ قرن اول هجری حجاز نازل شده است تا پیام برای مخاطب اولیه قابل فهم باشد. این پیام برای مخاطب ثانویه ترجمه فرهنگی می شود. اما اگر در دورانهای بعدی تفاوت فرهنگی در نظر گرفته نشوند زمان پریشی رخ می دهد. عارضه ای که مدعی اقتدارگرایی خدا، پیامبر و قرآن به آن مبتلا شده است.

ثانیا در دوران پیشامدرن مجازاتهایی که در شرق و غرب فارغ از دینشان جاری بوده چیزی شبیه همین مجازاتها بوده که تهدید آن به عنوان عذاب اخروی در قرآن آمده است.

ثالثا اگر ثوابهای مادی بهشت «نمادین» باشد، چرا عذابهای مادی جهنم «نمادین» نباشد؟! آنچه که بسیاری عرفا و حکما برآیند.

رابعا مطابق صریح بسیاری از آیات قرآن معنای جهنم و عذاب آن این نیست که مجرم در گودال آتش بیرونی افکنده شود. این آتش درونی است که با ارتکاب گناه و حق ستیزی در درون مجرم روشن می شود در همین دنیا هم شعله ور است، اما در آخرت حقیقت همه چیز بروز می کند و آتش درون بروز می کند و احساس می شود. چنین آتش درونی حقیقت و جزئیات آن تمثیلی و مجاز است.

بنا هر یک از این وجوه چهارگانه ادعای اقتدارگرایی خداوند فاقد پشتوانه و بی دلیل محسوب می شود.



منابع:

- تحقیقات واژه شناسانه مفاهیم قرآن برگرفته از این کتاب است: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ده جلد.
- تحقیقات بسامدی واژه های قران برگرفته از این منبع است: محمد فؤاد عبد الباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم.
- ترجمه آیات قرآن کریم از ترجمه قرآن نعمت الله صالحی نجف آبادی نقل شده است.
- منبع آراء عبدالکریم سروش گزارش جلسات «دین و قدرت» وی منتشره در وبسایت زیتون در زمستان ۱۳۹۹ است.

وبینار نواندیشی دینی سازمان پژوهشگران ایرانی سبزاندیش

یکشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۰



kadivar.com

[/https://kadivar.com/18717](https://kadivar.com/18717)

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.